

حقوق و اختیارات قوه مقننه و قوه قضائیه

یکی از ابواب قانونی که اخیراً بتصویب رسیده و در مجله رسمی منتشر گردیده لایحه مربوط بدعاوی و مطالبات غیر مالیاتی دولت است که مقرر داشته کمیسیون برای رسیدگی بدعاوی مزبور تشکیل کرده و پس از چندماه بعضی از مواد لایحه مزبور اصلاح شده و بکمیسیون مزبور اجازه داده که بدعاوی متقابل نیز رسیدگی کند و حتی کمیسیون مزبور را مختار نموده که خود را مقید بر هایت قوانین و تشریفات نداند و به کمیسیون مزبور حق داده شده از دفاتر دادگاهها پرونده‌ها را برای رسیدگی بخواهد.

کمیسیون مزبور هم پرونده‌هایی را که بین دولت و افراد در دادگاهها جریان داشته از دفاتر دادگاهها خواسته و پرونده‌ها بآن کمیسیون فرستاده شده است در حقیقت با این لایحه يك مرجع اختصاصی برای رسیدگی بدعاوی مطالبات غیر مالیاتی دولت تعیین شده و حتی نام آنهم دادگاه گذارده نشده بنابراین يك مرجع اداری اکنون بدعاوی ناشی از مطالبات غیر مالیاتی دولت و دعاوی متقابل آن رسیدگی میکند.

مورد بحث ما در این مقاله این است که آیا با وجود تشکیل کمیسیون های مزبور آیا محاکم دادگستری صلاحیت رسیدگی بدعاوی مزبور را ندارند و از آنها سلب صلاحیت شده است؟ بنظر نویسنده تاسیس کمیسیون های مزبور نمیتواند حق اختیار محاکم دادگستری را سلب کند و دادگاه های دادگستری نباید در برابر قوانینی از این نوع تسلیم شوند و لذا یکبار دیگر مسئله تعارض قانون اساسی با قوانین عادی پیش آمده است.

نویسنده عقیده ندارم که حتماً لازم است طریقه خاصی برای تشخیص مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی پیش بینی نمود و مادام که چنین پیش بینی نشده محاکم دادگستری ناچار بر رعایت قوانین مصوب مجلس شورای ملی خواهند بود.

بدیهی است اگر چنین پیش بینی بعمل آید و طریقه خاصی در نظر گرفته شود مفید است و می توان طرق مختلفی را برای این منظور پیش بینی نمود مثلاً رؤساء شعب دیوان کشور را با هیئت مرکب از دو نفر از نمایندگان کانون وکلاء و دانشکده حقوق مرجع رسیدگی بشکایات راجع به مخالف بودن قانون عادی با قانون اساسی قرارداد ولی هرگاه مراجعی برای این تشخیص تشکیل نشود دادگاهها هم دادگستری نمی توانند از اختیارات و حقوقی که قانون اساسی بقوه قضائیه

تفویض نموده صرف نظر کنند و به استناد قانون هادی مقررات قانون اساسی را رعایت نکنند.

نویسنده نمی‌خواهم در این مقاله وارد بحث در موضوع اولویت قانون اساسی بر قوانین هادی کردم و از آنجا وارد مطلب می‌شوم که همان قانون اساسی که به مجلس شورای ملی حق وضع قوانین را داده برای قوه قضائیه هم وظائفی تعیین نموده و اختیارات و حقوق آنرا معلوم کرده است بنابراین اگر مجلس شورای قوانینی را جمع بامور کشوری وضع کند که معارض با قانون اساسی در مورد اختیارات و حقوق قوه قضائیه نباشد قوه قضائیه باید آنرا رعایت نماید ولی اگر قوانین مزبور معارض با اختیارات و حقوق قوه قضائیه باشد قوه قضائیه که بقوه مستقل است نباید آنرا قبول از حقوق و اختیارات خود که در قانون اساسی مصرح است صرف نظر کند بلکه حق دارد آنرا بپذیرد و بعلت مخالف بودن با حقوق و اختیارات خود رد نماید زیرا مجلس شورای ملی با تصویب قوانین خلاف قانون اساسی حقوق و اختیارات قوه قضائیه را در مواردی که آن حقوق و اختیارات در قانون اساسی تصریح شده سلب مینماید.

اصل ۲۷ متمم قانون اساسی صریحاً مینویسد «قوای مملکت به شعبه تجزیه میشود و در شق دوم همین اصل چنین مقرر میدارد: «دوم قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و ایستقوه مخصوص است بهحاکم شرعیه و بهحاکم عدلیه در عرفیات» پس اگر مجلس شورای ملی قانونی وضع نمود که قوه مقننه ناچار به عمل برخلاف قانون اساسی باشد بنا بر صراحت قانون اساسی در تفکیک قوا و تعیین قوه قضائیه نمیتوان بگفته مستقل دادگاههای دادگستری نباید تسلیم قانونی شوند که حقوق و اختیارات مصرح در قانون اساسی را از آنها سلب می‌کند.

حال بر میگردیم به موضوع لایحه قانونی دعاوی غیر مالیاتی دولت که در کمیسیونهای اداری باید رسیدگی شود لایحه قانونی می‌تواند چنین کمیسیونی را پیش بینی کند ولی نه آنکه مراجعه بآن الزامی باشد بلکه در صورت توافق دولت و افراد در مراجعه بکمیسیون مزبور کمیسیون مزبور صلاحیت رسیدگی می‌تواند داشته باشد و اگر شخصی نخواهد از کمیسیون مزبور استفاده کند دادگاهها نمیتوانند از خود سلب صلاحیت کنند و این یکی از مواردی است که اگر قبول شود دادگاهها حقوق و اختیارات خود را که در قانون اساسی مصرح است بقوه مجریه تسلیم و بکنند و حال آنکه می‌توانند با استناد نص صریح قانون اساسی بدعاوی مزبور رسیدگی نمایند چه اصل یا زدهم متمم قانون اساسی میگوید که «هیچکس نمیتوان از محکمه که باید درباره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگری رجوع دهد» و در شق دوم از اصل ۲۷ متمم قانون اساسی در تشریح قوه قضائیه می‌گوید «قوه قضائیه عبارت است از تمیز حقوق و ایستقوه مخصوص است بهحاکم شرعیه در عرفیات و بهحاکم عدلیه در عرفیات»

اگر دادگاهها در يك مورد قانونی را بپذیرند که حقوق و اختیارات قوه قضائیه را سلب میکند ناچار خواهند بود که همیشه چنین قوانینی را بپذیرند و نتیجه آن خواهد شد که قوه قضائیه بتدریج خاصیت خود را از دست دهد.

اهمیت و فلسفه استقلال و تفکیک قوه قضائیه در همین امر است که آنچه از حقوق و خصائص و اختیارات اوست قوه و شخص دیگری دخالت نکند و تفاوتی نیست بین اینکه يك نفر در محکمه اعمال نفوذ و قدرت و حق دیگری را تشبیح کند یا آنکه قوه مقننه همین عمل را صورت دهد. برای حفظ حقوق افراد در مقابل دولت و افراد قانون اساسی مواردی را پیش بینی کرده و قوه

قضایه برای آن مجزا و مستقل شناخته شده که و وظیفه خود را بتواند آنطوری که در قانون اساسی مقرر است انجام دهد.

من باب مثال میگویم قضاوت از حقوق و اختیارات قوه قضایه است اگر مجلس شورای ملی نتواند قضاوت کند و وظائف دادگاهها را انجام دهد پس دادگاهها هم باید بتوانند وضع قانون کنند و هیچ جهتی ندارد که يك قوه از قوای ثلاثه مصرح در قانون اساسی که هر يك مجزی و مستقل شناخته شده بتواند در وظیفه قوه دیگری دخالت کند ولی آن دیگر نتواند و اگر اصل تفکیک قوا صحیح و معتبر است پس اعمال يك قوه در مواردی که حقوق قوه دیگر را سلب می کند معتبر نیست و لااقل خود آن قوه که حقوق و اختیاراتش مورد تجاوز قرار گرفته نباید تسلیم بآن شود.

اگر قانون مصوب مجلس شورای ملی مقرر بدارد که افرادی نتوانند از محاکم دادگستری برای دعوی دولت بر آنها استفاده کنند سلب صلاحیت از دادگاهها در چنین موردی خلاف صریح قانون اساسی است. شاید در سال ۱۳۰۹ م که دیوان دادرسی دارای بعنوان يك محکمه برای رسیدگی ببعضی از دعوی دولت و مردم تاسیس شد در آن محکمه کلیه قوانین مملکتی از قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی و قانون ثبت اسناد و غیره لازم رعایه بود و صد آن بود که از قانون اساسی کلا صرف نظر نشود و بنام يك محکمه اختصاصی بعضی از دعوی دولت رسیدگی شود. و اکنون که برونده های زیادی در محاکم دادگستری مطرح است و مدعی آن دولت است لایحه قانونی دعوی غیر مالیاتی دولت نتواند برخلاف قانون اساسی از محاکم سلب صلاحیت نماید و مورد از مواردی است که محاکم دادگستری از حق و اختیارات مصرح در قانون اساسی استفاده ننوده و از آن صرف نظر نکنند و دیوان عالی کشور در این موقع مسئولیت سنگینی دارد چه اگر این مورد پذیرفته شود قوه قضایه خاصیت وجودی را از دست خواهد داد و ناسخ قوه مقننه خواهد شد در صورتی که در مورد مصراحت قانون اساسی قوه قضایه در معرض سوء مقننه است.

اگر مجلس شورای ملی قانونی وضع کند که خانه های تمام مردم شهر تهران متعلق بدولت است و از ادحق ندارند قیمت آنها از دولت بخوانند چنین قانونی را محاکم نباید بپذیرند و بنامون يك قوه مستقل باید دعوای صاحبان خانه ها را بپذیرند زیرا اصل بانزدهم متمم قانون اساسی مقرر میدارد که باید قیمت عادلانه ملک را که بفتح مصالح عمومی از مالک انتزاع میشود پرداخت ولی اگر قانون مصوب مجلس شورای ملی بر تاراج قیمت عادلانه باشد در آن صورت دادگاهها ملزم رعایت آن خواهند بود.

اگر مجلس شورای ملی قانونی وضع کند که بکسر مدعی مجرم است. باید مجازات شود دادگاهها هیچ الزامی ندارند که بآن قانون ترتیب اثر بدهند بلکه باید آنرا رد کنند زیرا در چنین موارد مجلس شورای ملی وظیفه دادگاهها را انجام میدهد و این دلیل خارج از وظائف قوه مقننه است البته مجلس شورای ملی میتواند قانونی کلی وضع کند که چه اعمالی جرم است و چه اشخاصی مجرمند ولی تعیین شخص واحدی بعنوان مجرم صحیح نیست و خارج از وظیفه حق مقننه است و دخالت در وظیفه قوه مقننه بشمار می رود لذا هیچ دادگاهی بجز ذاتیکه از طرف مجلس شورای ملی بوسیله قانونی وضع شود ترتیب اثر نباید دهد.

مجلس شورای ملی میتواند در مواردیکه لازم و مساعدت باشد از افراد بفتح ه حوم

انتزاع مالکیت کند بنابراین می‌تواند بوسیله قانون بازعایت اصل لزوم پرداخت قیمت عادلانه از فردی یا افرادی سلب مالکیت نمایند ولی اگر بدون ذکر پرداخت قیمت عادلانه ملک کسی را از مالکیت او اخراج کند اهم از اینکه بعنوان مجازات باشد یا عنوان دیگری صحیح نخواهد بود چه اگر بعنوان مجازات باشد باید قانونی کلی نباشد و وضع شود و دادگاه آن مجازات را در مورد شخصی که منظور است اعمال نماید کس البته آن هم پس از رسیدگی و تطبیق حکم خواهد بود اما اگر بعنوان دیگری باشد هر گناه سلب مالکیت بلا عوض باشد برخلاف صریح اصل بانزدهم قانون اساسی است و هر ذی‌حقی می‌تواند بدادگاه مراجعه کند چون سلب مالکیت برخلاف اصل بانزدهم مزبور (انتزاع مالکیت بانأدیه قیمت عادلانه) در قانون اساسی تجویز شده بوجوب قانون مصوب مجلس شورای ملی هیچکس نمی‌تواند مالاک ملک دیگری گردد اما از اینکه دولت باشد یا فرد و چه در مورد انتزاع مالکیت آن هم بشرط تأدیه قیمت سلب مالکیت صحیح نیست و دادگاه اگر قبول چنین حقی را برای مجلس شورای ملی کند دخالت قوه مقننه را در اختیارات و حقوق قوه قضائیه می‌پذیرد لکن این اشتباه آن خواهد بود که ممکن است روزی مجلس شورای ملی قانونی وضع کند که فلان شرکت منحل است و فلان شخص از دیگری طلبکار است و یا فلان زن استحقاق طلاق یافته دارد و همکاران و اگر سلب مالکیت بعنوان مجازات شود تعیین مجازات بامجلس شورای ملی است ولی تشغیب آنکه چه شخصی مجرم است و تطبیق آن مجازات بملشخص و اعمال آن با قوه قضائیه خواهد بود.

مقصود از نگارش این مقاله آن بود که قوه قضائیه حقوق و اختیارات خود را که در قانون اساسی تصریح شده باید حفظ کند و دیوان عالی کشور در این مورد مسئولیت سنگینی در مقابل جامعه دارد و باید در هر مورد بیکه یکی از قوای دیگر در وظائف قوه قضائیه دخالت نمیکند با احکام خود آزراد کند.

